

فصلنامه تاریخ اسلام

سال پنجم، تابستان ۱۳۸۳، شماره مسلسل ۱۸، ص ۵۵ - ۷۰

قاضی عیاض و کتاب «الشفاء بتعریف حقوق المصطفی»

دکتر علیرضا روحی میرآبادی*

توجه به جنبه‌های مختلف زندگی حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله، مورد عنایت ویژه‌ی دانشمندان مسلمان بوده است. یکی از نویسندگان که به شیوه‌ی خاصی، به شخصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نگریسته، قاضی عیاض (۴۶۷ - ۵۴۴ ق) می‌باشد. اثر مشهور وی با عنوان **الشفاء بتعریف حقوق مصطفی**، به شیوه‌ی کتاب‌های شمائل النبی و دلائل النبوة تألیف شده و از اهمیت خاصی نزد دانشمندان مسلمان برخوردار است و چندین شرح و تعلیقه بر آن نگاشته شده است.

قاضی عیاض در الشفاء، از آیات قرآنی که در شأن و منزلت پیامبر گرامی اسلام نازل شده و نیز از احادیث نبوی، استفاده نموده و جنبه‌های مختلف شخصیت پیامبر اسلام را توصیف نموده است و به بسیاری از تهمت‌ها و افسانه‌های ساخته شده در مورد حضرت رسول صلی الله علیه و آله پاسخ‌های منطقی و محکمی داده است.

در این نوشتار ضمن بررسی شرح حال قاضی عیاض و اشاره به آثار او، مروی بر کتاب **الشفاء** انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، سیره، قاضی عیاض، الشفاء، دلائل النبوة.

* دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی.

شرح حال قاضی عیاض

قاضی عیاض از برجسته‌ترین دانشمندان مغرب و اندلس در قرن پنجم و ششم قمری، است که به دلیل اهمیت و شهرت وی، شرح حال او تقریباً در تمامی منابع رجالی و تاریخی مربوط به مغرب و اندلس آمده است. نام کامل او ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن موسی بن عیاض یحصبی^۱ اندلسی سبتی^۲ مالکی (۴۷۶ - ۵۴۴ ق) است که با عنوان‌هایی چون: امام، علامه، حافظ اوحید و شیخ الاسلام ملقب شده است. اکثریت قریب به اتفاق منابع، تولد او را در سال ۴۷۶ قمری نوشته‌اند؛ اما در برخی از منابع هم چون تهذیب الاسماء و اللغات، تالیف امام النووی به سال ۴۹۶ قمری، ذکر شده است.^۳ با توجه به این که منابع معاصر وی، از قول پسر قاضی عیاض، تاریخ نخست را آورده‌اند، به طور قطع دومی اشتباه است.

قدیمی‌ترین منبع، که معاصر قاضی عیاض بوده و اطلاعات خوبی از وی به دست داده، اصله، تالیف ابن بشکوال (۴۹۶ - ۵۷۸ ه) است که بسیاری از مطالب آن، با ذکر مأخذ در منابع سده‌های بعد نقل شده است.

ابن بشکوال که شاگرد قاضی عیاض بوده در مورد وی می‌نویسد:

او از اهالی سبته بود و برای فراگیری علم و ارد اندلس شد. در قرطبه از قاضی ابو عبدالله محمد بن علی بن حمدین و ابی الحسین سراج و ابو محمد بن عتاب و... علم آموخت و از چند استاد، اجازه دریافت نمود. او به دیدار شیوخ علاقه داشت و از آنها علم می‌آموخت و مقدار زیادی حدیث گرد آورد و به این کار اهتمام بسیار داشت.^۴

ابن آبار (۵۹۵ - ۶۵۸ ق) از نویسندگان پر آوازه‌ی اندلس است. او در مورد قاضی عیاض

می‌نویسد:

موطن اصلی اجداد وی، بسطه بود و از آن جا به فاس و سپس به سبته نقل مکان

نمودند. او در این شهر متولد شد و از استادان این شهر، علم آموخت و به اندلس سفر کرد و نزد شیوخ قرطبه و مرسیه تعلیم یافت.^۵

ابن خطیب، از قول پسر عیاض نقل می‌کند:

قاضی عیاض، با عفت و پاکی رشد کرد و اقوال و افعال نیکو و پسندیده‌ای داشت و موصوف به فهم و زیرکی بود. او طالب علم، و حریص بر آن بود تا این که یگانه‌ی روزگار شد و از هم‌عصرانش برتر گردید. وی از حافظان کتاب خدا، با قرائت نیکو و صدای دلنشین گشت. او از تفسیر و علوم مختلف بهره‌ی بسیار برد و از ائمه‌ی حدیث در عصر خویش شد. وی اصولی، متکلم، فقیه، آگاه به احکام، نحوی، ادیب، شاعر، کاتبی بلیغ، خطیب، حافظ زبان و اخبار و تواریخ، حُسن المجلس، یگانه‌ی روزگار، صبور و بسیار صدقه دهنده بود.^۶

به جهت اهمیت علمی قاضی، مقری در قرن یازدهم کتابی با عنوان *ازهار الرياض فی اخبار عیاض و یناسبها مما یحصل به للنفس ارتیاح و للعقل ارتیاض*، در چهار مجلد، در شرح حال و سیره‌ی قاضی عیاض تألیف کرد که در آن به اخبار عیاض، پیش از ولادت و خانواده و اولیای وی پرداخته است، هم چنین شرح حال مفصلی از استادان وی به ترتیب حروف الفبا آورده است. علاوه بر این به موضوعات دیگری، از فرهنگ و تمدن اسلامی اندلس پرداخته است. این اثر، مورد توجه مردم مغرب قرار گرفت و از مقری به جهت معرفی قاضی عیاض تمجید بسیار شد.

قاضی عیاض، محضر استادان بسیاری را درک کرده بود؛ به قول ابن ابار، حدوداً صد استاد را دیده بود که در بین آنها، اسم ابوبکر محمد بن عبدالله بن احمد بن عربی معارفی،^۷ ابوعلی الصدفی،^۸ ابوالولید بن رشد و صدها استاد برجسته‌ی اندلس، به چشم می‌خورد.^۹ هم چنین وی از چند نفر از استادان اندلس، اجازه دریافت نموده بود.^{۱۰} از جمله کسانی که قاضی عیاض،

نتوانست از او اجازه بگیرد زمخشری بود.^{۱۱} در منابع، نام برخی از کتاب‌هایی را که وی در زمان تحصیل نزد استادانش می‌خوانده، آمده است.^{۱۲}

عیاض، مدتی طولانی در شهر بسته قضاوت می‌کرد، لذا معروف به قاضی شده بود؛ چنان که از منابع برمی‌آید وی در قضاوتش راه عدل در پیش گرفت به گونه‌ای که فتح بن علی بن احمد، مؤلف *قلائد العقیان* را، که کتاب خود را به نام قاضی عیاض تألیف نموده بود، به خاطر شرب خمر، حد زد.

او به درخواست تاشفین،^{۱۳} به غرناطه رفت و قضای آن جا را به عهده گرفت. او در آن جا نیز به عدالت رفتار می‌کرد و از سرزنش سرزنش‌کنندگان، ترسی نداشت. عدالت او، منافع اطرافیان تاشفین را به خطر انداخته بود لذا از او شکایت بسیار و سرانجام او را از منصبش، عزل نموده بار دیگری به سبته بازگشت و قضای آن جا را بر عهده گرفت.^{۱۴} پس از این، قاضی عیاض برای طلب علم، چندین بار به اندلس سفر کرد و بالاخره در سال ۵۳۱ قمری در قرطبه ساکن و در این زمان بود که ابن بشکوال، از او علم آموخت.

قاضی عیاض، در جریان نبرد بین مرابطین و موحدین دخالت کرد و چنان که ابن خلدون می‌نویسد: پس از آن که بین امرای قبایل لمتونه و مسوفه اختلاف افتاد، عبدالمؤمن^{۱۵} به سبته لشکر راند. سبته در برابر آن‌ها، نیک پایداری کرد؛ بیش‌تر دفاع شهر، به عهده‌ی قاضی عیاض بود که شهرتی عالم‌گیر داشت. در این زمان ریاست دینی و سیاسی، با او بود و مردم شهر، او را چون پدر خود می‌دانستند.^{۱۶} قاضی عیاض مطیع موحدین شد. اما پس از چندی عقیده‌اش نسبت به موحدیت دگرگون و مردم را به شورش فرا خواند. مردم سبته نیز امیر موحدی، یوسف بن مخلوف را و هر که از موحدین با او باود، کشتند و امیری از مرابطین را به نام الصحراوی، بر حکومت شهر خود گماشتند.^{۱۷} عبدالمؤمن با سپاه عظیمی، برای سرکوبی سبته کرد، قاضی عیاض برای مردم واسطه شد و مانع کشتار آنها گردید و خشم عبدالمؤمن را

فرو نشانند.^{۱۸} بر اثر این مسئله، عبدالمؤمن به قاضی عیاض دستور داد تا در مراکش سکونت یابد، در آن جا بود که وی، در نهم جمادی الاخر سال ۵۴۴ قمری درگذشت.

جایگاه علمی قاضی عیاض

در مورد مقام علمی قاضی عیاض، در منابع مطالب بسیاری آمده است به گونه‌ای که مقام وی را چون مقام بخاری و ائمه‌ی اربعه دانسته‌اند. ابن خلکان در این مورد می‌نویسد:

او امام حدیث در عصرش بود و مردم با علوم او نحو، لغت، کلام عرب، ایام و

انساب را می‌شناختند.^{۱۹}

او، اهل سنت را بسیار بزرگ می‌داشت و تعصب شدیدی نسبت به مالکیان داشت. او عالمی عامل، خشوع‌کننده‌ای متواضع و گوینده‌ی حق بود، و در راه خدا از سرزنش سرزنش‌کنندگان نمی‌ترسید. وی جامع فنون عصر خویش و در فقه مالکی تبحر بسیار داشت.^{۲۰}

در عصر قاضی عیاض، در اندلس دستور سوزاندن کتاب *احیاء علوم‌الدین غزالی* داده شد؛ قاضی عیاض به جهت توهمی که نسبت به این اثر داشت و چون نسبت به اهل سنت متعصب بود، حکم سوزاندن آن را داد.^{۲۱}

از جمله مسائلی که در بسیاری از منابع، مورد توجه قرار گرفته بلاغت قاضی، در نظم و نثر است. اشعار بسیاری از وی نقل شده که چند نمونه از آن ذکر می‌شود. از جمله ابیاتی که در اکثر منابع نقل شده، یک رباعی است که قاضی هنگام تکان خوردن کشتزار بر اثر وزش باد، سرود:

تحکی و قد وَّلت امام الریاح

شقائق النعمان فیها جراح^{۲۲}

انظر الی الزرع و خاماته

کتیبة خضراء مهزومة

در جای دیگر نیز سروده:

اعوذ بری من شر ما
و أسئله رحمة تقتضى
هم چنین از سروده‌های اوست:

الله يعلم انى منزلهم أرکم
فلو قدرت ركبت الريح نحوکم
کطایر خانه ریش الجناحین
فان بعد کم عنى جناحین^{۲۳}

در منابع، اشعار بسیار دیگری از قاضی عیاض نقل شده است.^{۲۴}

وی در نثر نیز، تبحر داشته؛ ابن خطیب یکی از خطبه‌های او را که در کمال زیبایی بوده، نقل کرده است.^{۲۵}

آثار قاضی عیاض

با توجه به این که قاضی عیاض، از برجسته‌ترین دانشمندان علوم دینی عصر خویش بوده لذا آثارش درخور کمال اهمیت می‌باشد؛ هم چنین تأثیر مذهب مالکی در آثار وی کاملاً هویدا است. مشهورترین اثر او، *الشفاء بتعریف حقوق المصطفی* است. به قول ذهبی، اجل و اشرف تألیفات وی، همین کتاب *الشفاء* است.^{۲۶}

کتاب *الشفاء* که به شیوه‌ی کتاب‌های *شمائل النبی و دلائل النبوة*، تألیف شده از اهمیت و شهرت بسیار، برخوردار است. شاید بتوان گفت که حجم بسیاری از مطالب آن، نوعی تفسیر آیات قرآن است که در ارتباط با پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است.

در این اثر، به صفات حضرت رسول اکرم ﷺ و آن چه که از حقوق او بر مسلمانان واجب است، پرداخته است. مؤلف در تمام قسمت‌های این اثر، به آیات قرآن، احادیث نبوی - به ویژه آن چه در صحاح سته آمده - آراء مفسرین، محدثین و فقها استناد می‌کند.

برای معرفی بیش‌تر این اثر، به برخی از مهم‌ترین مطالب کتاب، اشاره خواهیم کرد تا

اهمیت این کتاب بیش تر و بهتر شناخته شود.

کتاب الشفاء، به چهار بخش تقسیم شده؛

قسمت نخست در بزرگداشت منزلت و جایگاه پیامبر اسلام ﷺ توسط خداوند، از نظر قول و عمل می باشد. این قسمت، مفصل ترین بخش کتاب و حدود نیمی از کتاب را در بر گرفته است؛ در آن، آیاتی که در مدح و ثنای پیامبر ﷺ نازل شده با شرح و تفسیر آن، و نیز آیاتی که در آن پیامبر از روی محبت و دوستی مورد خطاب قرار گرفته، آورده شده است. مؤلف در بحث زیبایی، به مواردی که خداوند به جایگاه عظیم پیامبر ﷺ قسم خورده، پرداخته است.

در باب دوم این قسمت، ویژگی های اخلاقی و صفات ظاهری پیامبر ﷺ مطرح شده است. این بخش از کتاب، به آثار شمائل النبی، شباهت بیش تری دارد و در آن، فصاحت و بلاغت، شرف نسب، نیکویی سرزمین و محل رشد، هم چنین بحث مفصلی درباره زنان پیامبر، مطرح شده است، و در ادامه ویژگی های اخلاقی و ظاهری پیامبر، مورد بحث قرار گرفته است.

در باب سوم، به اخبار صحیح و مشهوری که در بزرگداشت جایگاه و آن چه که مخصوص پیامبر ﷺ است، پرداخته است. در این بخش واقعه ای اسراء، به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته و به شبهه های موجود در این رابطه را پاسخ گفته است.

باب چهارم، به معجزاتی اختصاص دارد که از پیامبر ﷺ دیده شده است. در این قسمت به مواردی برمی خوریم که از نظر شیعه قابل پذیرش نیست.

در قسمت دوم، به حقوق پیامبر ﷺ بر مردم پرداخته؛ که از آن میان، وجوب پیروی از پیامبر ﷺ، محبت به ایشان، بزرگداشت پیامبر، درود فرستادن بر پیامبر، زیارت قبر پیامبر از مهم ترین مباحث این قسمت است.

یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه قاضی عیاض، مبحث عصمت حضرت رسول ﷺ می‌باشد که در قسمت سوم مطرح شده است. قاضی در این بحث، نظرات موافقین و مخالفین را آورده و خود با دلایلی محکم به اثبات عصمت پیامبر پرداخته است. هم چنین در همین قسمت، به سهو و نسیان پیامبر اسلام ﷺ از دیدگاه خود پرداخته و احادیثی که نسیان پیامبر را در امور دنیوی ثابت می‌کند، نقل می‌نماید. افعال دنیوی و احوال ایشان در ارتباط با امور دنیایی، مورد توجه قاضی عیاض قرار داشته است. در قسمت آخر به این مسأله پرداخته که، حکم کسی که پیامبر را سب کند، یا ارزش او را پایین بیاورد، چیست؟ قاضی عیاض، آیاتی را که در مورد آزار حضرت رسول ﷺ نازل شده، آورده و حکم چنین فردی را، قتل می‌داند و دلایل چنین کیفری را ذکر می‌کند. وی در ادامه‌ی این قسمت، به موضوعات مرتبط با حکم مرتد می‌پردازد.

منابع کتاب الشفاء

مهم‌ترین منبع قاضی عیاض، در تألیف این اثر، قرآن کریم و برخی از تفاسیر، هم چون تفسیر قرطبی و تفسیر ابن کثیر می‌باشد و پس از آن دو، بیش از همه از سنن ابن ماجه، دار قطنی، ابوداود و صحاح سته، بهره برده است. علاوه بر این، از منابع تاریخی هم چون مغازی واقدی، سیره ابن هشام، طبقات الکبری ابن سعد و کتاب‌هایی چون السنن الکبیر و شعب الایمان بیهقی، مستدرک حاکم، اتحاف السادة المتتمین زبیدی، شرح معانی الاخبار طحاوی، شمائل النبی ترمذی، دلائل النبوه بیهقی، دلائل النبوه و حلیة الاولیاء حافظ ابونعیم اصفهانی، کنز العمال و تاریخ بغداد خطیب بغدادی، تهذیب تاریخ دمشق وزاد المسیر ابن جوزی استفاده کرده است.

شرح‌ها و خلاصه‌های کتاب الشفاء

با توجه به اهمیت این اثر، شهرت آن در بیش‌تر مناطق جهان اسلام، پراکنده شد و مورد توجه بسیار دانشمندان مسلمان قرار گرفت و شرح‌ها و خلاصه‌نویسی‌های متعددی از آن صورت گرفت. از جمله‌ی بهترین این شروح، کتاب *مزیل الخفاء عن الفاظ الشفاء*، تألیف علامه احمد بن محمد الشمنی (۸۰۱ - ۸۷۲ ق) است که در شرح ضبط الفاظ می‌باشد.^{۲۷} هم چنین فردی به نام علی بن عتیق هاشمی از اهالی غرناطه (۶۶۸ - ۷۴۴ ق) کتابی در بیان مقصود الشفاء تألیف کرد.^{۲۸}

حاجی خلیفه، بیست و هفت شرح، تعلیقیه و خلاصه بر این اثر نام برده که از جمله‌ی این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: محمد بن احمد الاسنوی شافعی (د ۶۶۳ ق) آن را خلاصه کرده است. ابوعبدالله محمد بن علی بن ابی الشریف حسنی تلمسانی آن را با عنوان *المنهل الاصفی فی شرح ماتمس الحاجة الیه من الفاظ الشفاء* در دو مجلد شرح داده که از بهترین شرح‌های این کتاب می‌باشد. سیوطی، احادیث الشفاء را جدا کرده و آن را به نام *مناهل الصفا فی تخریج احادیث الشفاء* نامیده است.^{۲۹} هم چنین چند اثر دیگر از کتاب‌هایی که حاجی خلیفه نام برده، باقی مانده که آنها نیز در فهم بهتر مطالب الشفاء راهگشا می‌باشد.

تقریباً تمامی منابع، از این اثر با تمجید بسیار یاد کرده‌اند؛ ذهبی این اثر را نقد کرده و نوشته است:

اگر نبود آن چه که از احادیث ابتکاری حاشیه زده، کار امام نقدی در فن حدیث نداشت و خداوند او را بر حسن قصدش پاداش دهد و از کتاب الشفاء سود برد. در این اثر از او تأویلات دور انواع متنوعی است. پیامبر اسلام ﷺ بی‌نیاز است از مدح به احادیث و آن چه که از اخبار عموم رسیده است.

در پایان، ذهبی خوانندگان را سفارش به *دلائل النبوة* بیهقی می‌کند.^{۳۰} این قضاوتِ ذهبی در مورد ضعف برخی احادیث، بی‌مورد نیست؛ چرا که دانشمندان اهل سنت، توجه ویژه‌ای نسبت به احادیث داشته و در مواردی احادیث غیر قابل قبولی را نیز پذیرفته‌اند. این مسأله نباید باعث نادیده انگاشتن سایر مطالب آن گردد. قاضی عیاض به جهت تألیف این اثر، مورد تمجید بسیاری از دانشمندان قرار گرفته است. از جمله عبدالله بن یوسف بن رضوان، مدیحه‌ای در بیست بیت سروده که مطلعش چنین است:

سل بالعلی و سنی المعارف یبهر هل زأنها الاائمة معشر^{۳۱}

هم چنین ابومحارب بن محمد بن محارب نیز، قاضی عیاض را در اثنای مقامش در وادی آش مدح کرده است:

غدا سلس القياد فما یراض و عمّ جمیع لمنه البیاض
و أضحی القب لا تصبیه هند و لا سلمی و لا الحدق المراض^{۳۲}
ابن زمرک نیز در مدح الشفاء سروده:

و مسری رکاب للصبا قد وّنت به نجائبٌ سُحِبٌ للتراب نزوعها^{۳۳}

هم چنین محمد بن احمد بن محمد بن مزروق العجیسی، الشفا را شرح کرده و نیز در مورد آن سروده است:

شفاء عیاض للصدور شفاء ولیس بفضّل قد حواه خفاء
هدیة بر لم یکن لجزیلها سوی الأجر و الذکر الجمیل کفاء^{۳۴}

سایر آثار قاضی عیاض

آثار دیگر قاضی عیان بیش‌تر در مورد موضوعات فقهی، حدیثی، تاریخی و رجالی

می‌باشد. وی از نظر کثرت آثار نیز قابل توجه است؛ چنان که ذهبی می‌نویسد:

در طول اعصار، در سبته آثار کسی بیش تر از او نبوده است.^{۳۵}

برخی از آنها، که از بهترین کتاب‌ها شمرده می‌شوند. به طور کلی سی و یک اثر از وی ذکر شده؛ ابن خطیب، نوزده اثر و اسماعیل پاشا، بیست و دو اثر را ذکر کرده‌اند که برخی از مهم‌ترین آنها را معرفی می‌نماییم.

مهم‌ترین اثر در تراجم رجال مالکی، کتاب *ترتیب المدارک و تقریب المسالک فی معرفة اعلام مذهب مالک* می‌باشد. این اثر، از نوع آثار طبقات می‌باشد و به مناطق جهان اسلام می‌پردازد و بزرگان هر منطقه را مورد بررسی قرار می‌دهد. مؤلف، در آغاز به شرح حال امام مالک پرداخته و از دوران رشد و تحصیل و جلوسش، برای تدریس و فتوی سخن رانده، هم چنین به انتشار مذهب مالکی در شرق و غرب جهان اسلام پرداخته است. این اثر تنها یک معجم رجالی شمرده نمی‌شود، بلکه از مهم‌ترین منابع تاریخ تمدن و اسلام است، با توجه به اهمیت آن، دانشمندان سده‌های بعد به اختصار آن همت گماشتند.

از آثار مهم حدیثی قاضی عیّان، کتاب *مشارق الانوار علی صحیح الآثار فی تفسیر غریب حدیث الموطأ و البخاری و المسلم* می‌باشد. مؤلف در این کتاب به ضبط الفاظ و اسامی رجال و هم چنین آگاهی بر مواضع اوهام توجه داشته است.^{۳۶} در مدح این اثر چنین سرده‌اند:

مشارق الانوار تَبَدَّتْ بسبته و من عجب کون المشارق بالمغرب^{۳۷}

از دیگر آثار حدیثی عیاض، کتاب *اکمال المعلم بفوائد کتاب مسلم* است. این اثر کامل کننده‌ی کتاب *المعلم تألیف مازری*^{۳۸} (د ۵۳۶ ق) است که در شرح *صحیح مسلم* نوشته شده؛^{۳۹} و مشتمل بر زبده‌ای از دانش حدیث و چندین قسمت از فصول فقه است.^{۴۰} مصحح این کتاب، در مقدمه ویژگی‌ها و امتیازات آن نسبت به صحیح مسلم را شمرده است.^{۴۱}

قاضی عیاض، در موضوعات تاریخی نیز چند اثر مهم تألیف کرده از جمله کتاب جامع التواریخ (التواریخ) می‌باشد و به قول ذهبی، فزون‌ترین تمام آثارش می‌باشد که در آن، اخبار ملوک اندلس و مغرب را گردآوری نموده و همه‌ی جوانب اخبار سبته و علمای آن را بررسی کرده است.^{۴۲} متأسفانه از این اثر چیزی باقی نمانده است.

از دیگر آثار تاریخی وی، کتاب تاریخ الکبیر است که هفت جلد بزرگ بوده و در آن برتری‌اش آشکار می‌شود.^{۴۳} او هم چنین کتاب الفنون السسته فی اخبار سبته را در مورد شهر سبته نوشت و ابن خطیب، این اثر را از جمله منابع خویش بر شمرده است.^{۴۴}

از دیگر کتب وی اخبار القرطیبین، در مورد علمای قرطبه و کتاب الغنیه است که آن را در ذکر استادانش تصنیف کرد. سایر آثار وی، بیش‌تر به موضوعات فقهی و حدیثی مربوط می‌شود که برای اطلاع از نام آنها، باید به منابع یاد شده مراجعه شود.

بنابر قول مشهور، قاضی عیاض در شب جمعه، نهم جمادی الآخر سال ۵۴۴ قمری، در مراکش درگذشت و در سال ۷۱۲ قمری محل قبر او در اغمات پیدا و قبه‌ای بر آن ساخته شد. در برخی منابع، اخباری مبنی بر قتل وی نقل شده؛ چنان‌که ذهبی معتقد است او با نیزه کشته شده است، زیرا عصمت ابن تومرت را انکار کرد.^{۴۵} هم چنین گفته شده به جهت انکاری که وی، نسبت به دعوت غزالی و کتاب احیاء علوم‌الدین داشته به قتل رسید.^{۴۶} در منابع نزدیک به عصر مؤلف، اخباری از قتل وی نیامده و احتمالاً، مطالب مربوط به کشته شدن وی، از ساخته‌های منابع سده‌های بعد است.

پی نوشت‌ها:

۱. یحصبی؛ منسوب به یحصب بن مالک قبیله‌ای از حمیر.
۲. سبته؛ شهر مشهوری در مغرب.
۳. ابوزکریا محی‌الدین، النووی، تهذیب الاسماء واللغات، ج ۲، ص ۳۵۷.
۴. ابن بشکوال، الصلہ، ج ۲، ص ۶۶۰.
۵. ابو عبدالله، ابن ابار، المعجم فی اصحاب القاضی الامام ابوعلی الصدفی، ص ۲۹۴؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج ۵، ص ۲۸۵.
۶. لسان‌الدین، ابن خطیب، الاحاطه فی اخبار غرناطه، ج ۴، ص ۲۲۲ - ۲۲۳؛ مقری، أزهار الرياض فی اخبار عیاض، ج ۳، ص ۷.
۷. مقری، همان، ج ۳، ص ۶۲.
۸. همان، ج ۳، ص ۱۵۱.
۹. ابن خطیب، همان، ج ۴، ص ۲۲۳ - ۲۲۴؛ الضبی، بغیة الملتمس، ج ۲، ص ۵۷۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۲۱۲.
۱۰. مقری، همان، ج ۳، ص ۱۶۲ - ۱۶۷.
۱۱. همان، ج ۳، ص ۲۸۱ - ۲۸۲.
۱۲. ابن ابار، همان، ص ۲۹۵.
۱۳. تاشفین بن علی بن یوسف بن تاشفین از فرمانروایان مرابطین از ۵۲۲ - ۵۳۲ قمری، امارت اندلس را بر عهده داشت. وی بارها به نبرد مسیحیان شمال رفته بود.
۱۴. مقری، همان، ج ۳، ص ۱۰؛ قاضی عیاض، مقدمه‌ی ترتیب المدارک، ص ۱۹.
۱۵. عبدالؤمن، از اصحاب بزرگ محمد بن تومرت، رهبر موحدین و جانشین و وارث ابن تومرت بود، وی موحدین را به پیروزی‌های درخشانی رساند و بساط مرابطین را از مغرب و اندلس برچید.
۱۶. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۶، ص ۳۰۷.
۱۷. محمد بن عبدالله، عنان، تاریخ دولت اسلام در اندلس، ج ۳، ص ۲۷۷.
۱۸. ابن خطیب، ج ۴، ص ۲۲۳؛ قاضی عیاض، همان، ص ۲۲ - ۲۳.
۱۹. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۴۸۳.
۲۰. قاضی عیاض، مقدمه‌ی الشفا، ص ۹.

۲۱. ابن عماد حنبلی، **شذرات الذهب**، ج ۴، ص ۱۳۹.
۲۲. ابن ابار، **تحفة القادِم**، ص ۱۱۸؛ ذهبی، همان، ج ۲۰، ص ۲۱۶؛ ذهبی، **تذكرة الحفاظ**، ص ۹۸؛ ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۴۸۴؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۵، ص ۲۸۶.
۲۳. ابن خطیب، همان، ج ۴، ص ۲۲۵؛ ابن کثیر، **البدایة و النہایة**، ج ۸، ص ۳۶۸؛ یافعی، **مرآة الجنان**، ج ۳، ص ۲۱۶؛ ابن عماد حنبلی، همان، ج ۴، ص ۱۳۸.
۲۴. مقرئ، **نفخ الطیب**، ج ۲، ص ۵۲-۵۳، ۷۱.
۲۵. ابن خطیب، همان، ج ۴، ص ۲۲۶-۲۲۸.
۲۶. ذهبی، **سیر اعلام النبلاء**، ج ۲۰، ص ۲۱۶.
۲۷. قاضی عیاض، **مقدمه الشفاء**، ص ۱۱.
۲۸. ابن خطیب، همان، ج ۴، ص ۲۰۰.
۲۹. حاجی خلیفه، **كشف الظنون**، ج ۲، ص ۱۰۵۲.
۳۰. ذهبی، **سیر اعلام النبلاء**، ج ۲۰، ص ۲۱۶.
۳۱. ابن خطیب، همان، ج ۳، ص ۴۴۹-۴۵۰.
۳۲. ابن ابار، **المنتخب من کتاب تحفة القادِم**، ص ۸۵؛ ابن ابار، **تحفة القادِم**، ص ۴۴.
۳۳. مقرئ، همان، ج ۹، ص ۱۷.
۳۴. ابن خطیب، همان، ج ۳، ص ۱۲۷.
۳۵. ذهبی، **تاریخ الاسلام ذیل حوادث و وفیات سال ۵۴۴ قمری**، ص ۲۰۰.
۳۶. ذهبی، **سیر اعلام النبلاء**، ج ۲۰، ص ۲۱۴.
۳۷. ابن ابار، **المعجم فی اصحاب الامام ابوعلی الصدفی**، ص ۲۹۶؛ ابن خطیب، همان، ج ۴، ص ۲۲۸.
۳۸. مازر، **سرزمین کوچکی در سیسیل است**.
۳۹. ابن خلکان، همان، ج ۴، ص ۲۸۵.
۴۰. ابن خلدون، همان، ج ۱، ص ۵۶۰.
۴۱. ر.ک: **شرح صحیح مسلم قاضی عیاض المسمی اکمال المعلم بفوائد مسلم**، ص ۲۴-۳۵.
۴۲. ذهبی، **تاریخ الاسلام ذیل حوادث و وفیات سال ۵۴۴ قمری**، ص ۲۰۰، ذهبی، **تذكرة الحفاظ**، ج ۴، ص ۹۷.
۴۳. مقرئ، همان، ج ۱، ص ۲۳.

۴۴. ابن خطيب، همان، ج ۱، ص ۸۳.
 ۴۵. ذهبی، سير اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۲۱۷.
 ۴۶. قاضی عیاض، مقدمه‌ی ترتيب المدارک، ص ۲۲.

منابع:

- ابن ابار، ابوعلی حسین بن محمد، المعجم فی اصحاب قاضی الصدفی، تصحیح ابراهیم الایاری (قاہرہ، دارالکتب المصری، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۹ م).
- _____، تحفة القادِم، تصحیح احسان عباس (بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م).
- _____، المنتخب من کتاب تحفة القادِم، تصحیح ابراهیم الایاری (قاہرہ، دارالکتب المصری، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۹ م).
- ابن بشکوال، الصلہ، تصحیح ابراهیم الایاری (قاہرہ، دارالکتب المصری، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۹ م).
- ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة (مصر، دارالکتب، بی تا).
- ابن خطیب، لسان‌الدين، الاحاطه فی اخبار غرناطه، تصحیح محمد عبدالله عنان (قاہرہ، مکتبۃ الخانجی، ۲۰۰۱ م).
- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، تصحیح سهیل زکار و خلیل شحاده (بیروت، دارالکفر ۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م).
- ابن خلکان، شمس‌الدين احمد بن محمد بن ابی بکر، وفيات الاعیان و انباء انباء الزمان، تصحیح احسان عباس (قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴ ش).
- ابن عماد حنبلی، ابوالفلاح عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تصحیح محمود الارنوؤط (بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۹ م).
- ابن کثیر، البدايه و النهايه، تصحیح یوسف شیخ محمدالبقاعی (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۸ م).
- حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۲ م).
- ذهبی، شمس‌الدين ابو عبدالله، سير اعلام النبلاء، تصحیح شعيب الارنوؤط و محمد نعیم العرقسوقی (بیروت، مؤسسه‌الرساله، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م).

- _____، **تذكرة الحفاظ**، سربي حيدرآباد.
- _____، **تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والاعلام**، تصحيح عمر عبدالسلام تدمري (بيروت، دارالكتب العربي، ٤١٧ق/١٩٩٧م).
- زركلى، **الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين** (بيروت، دارالعلم الملايين، ١٩٨٤م).
- الضبى، احمد بن يحيى، **بغية الملتبس فى تاريخ رجال اهل الاندلس**، تصحيح ابراهيم الايبارى (قاهره، دارالكتاب المصرى، ٤١٠ق/١٩٨٩م).
- عنان، محمد عبدالله، **تاريخ دولت اسلامى در اندلس**، ترجمه عبدالمحمد آيتى (تهران، كيهان، ١٣٦٩).
- قاضى عياض بن موسى بن عياض، **ترتيب المدارك و تقريب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالك**، تصحيح احمد بكير محمود (بيروت، منشورات دار مكتبة الحياة).
- _____، **شرح صحيح مسلم للقاضى عياض المسمى اكمال المعلم بفوائد مسلم**، تصحيح يحيى اسماعيل (بيروت، دارالوفاء، ٤١٩ق/١٩٩٨م).
- كتبى، محمد بن شاكر، **فوات الوفيات و الذيل عليها**، تصحيح احسان عباس (بيروت، دارالصادر).
- مقرى تلمسانى، احمد بن محمد، **نفع الطيب من غصن الاندلس الرطيب و ذكر وزيرها لسان الدين بن خطيب** (بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ٤١٩ق/١٩٩٨م).
- _____، **ازهار الرياض فى اخبار عياض**، تصحيح مصطفى السقا و ابراهيم الايبارى و عبدالحفيظ شبلى (قاهره، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر، ٣٨٥ق/١٩٣٩م).
- النووى، ابوبكر محى الدين بن شريف، **تهذيب الاسماء و اللغات** (بيروت، دارالفكر، ٤١٦ق/١٩٩٦م).
- يافعى يمنى مكى، **مرآة الجنان و عبرة اليقظان فى معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان**، حواشى خليل المنصور (بيروت، دارالكتب العلميه، ٤١٧ق/١٩٩٧م).